

The Pattern of Love in Myth-Ritual

Bahman NamvarMotlaq* , Parisa Alikhani**

Abstract

The myth of Sarai is one of the famous and common narratives among the people of Azerbaijan (Iran and the Republic of Azerbaijan). This myth-ritual is the story of the love between a boy and a girl, which leads to the lover's suicide due to the absence of the lover and the cruelty of the village khan. This myth-ritual is rooted in the literature and art of the people of these regions and has a higher value in the culture of this region. In a research that has been carried out using descriptive-content analysis methods and using myth analysis and narrative analysis, the artist has tried to investigate the pattern of love in this narrative and examine its main feature. The diversity of mythological narratives and discursive, metatextual conditions and choices is getting old. In order to better understand the codes present in a narrative, myth analysis studies the culture and ruling discourses with an emphasis on psychoanalysis and social analysis along with the study of the text. Based on the studies conducted, the theory of René's theory, the victimization of the beloved as a result of the desire to imitate and gain the village, the men of the village want him, is known by Khan as the model for this narrative. Is. In this case, the lover's suicide is the only way out of this conflict in order to preserve the authenticity, loyalty and freedom of a woman, and at the same time, to prevent damage to the health and safety of the village of Khan. After this sacrifice, the victim has become a myth.

* Associate Professor of French Language and Literature, faculty member of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author), bnmotlagh@yahoo.fr

** PhD student of Islamic Arts, Faculty of Islamic Arts, Tabriz University of Islamic Arts, Tabriz, Iran. parisaalikhani70@gmail.com

Date received: 2021/4/28, Date of acceptance: 2022/9/16



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۴۳

Keywords: Sarah, Girard, imitation, sacrifice, freedom

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای

بهمن نامورمطلق*

پریسا علیخانی**

چکیده

اسطوره-آیین سارای یکی از روایت‌های مشهور و مشترک در میان مردم آذربایجان (ایران و جمهوری آذربایجان) است. این اسطوره-آیین، روایت عشق دختر و پسر است که در اثر غیبت عاشق و ظلم خان روستا به خودکشی معشوق می‌انجامد. این اسطوره-آیین در ادبیات و هنر مردم این مناطق ریشه دوانده و دارای بار ارزشی بالایی در فرهنگ این منطقه است. نگارندگان در این پژوهش که به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی محتوا و با رویکرد اسطوره‌کاوی و بررسی روایت انجام شده است، تلاش کرده‌اند تا الگوی عشق را در این روایت، بررسی نموده و اصلی‌ترین ویژگی آن را با بررسی ابعاد گوناگون روایت اسطوره‌ای و شرایط گفتگویی، پیرامنی و فرامنی استخراج نمایند. اسطوره‌کاوی برای شناخت بهتر رمزگان‌های موجود در یک روایت، با تأکید بر روان‌کاوی و جامعه‌کاوی در کنار مطالعه متن به مطالعه فرهنگ و گفتمان‌های حاکم می‌پردازد. مطابق مطالعات انجام شده، براساس نظریه‌ی رنه ژیرار، قربانی شدن معشوق در نتیجه‌ی میل به تقلید و به دست آوردن دختری که اغلب مردان روستا خواهان وی هستند، توسط خان روستا، اصلی‌ترین الگو برای این روایت شناخته شده است. در این ماجرا، خودکشی معشوق به عنوان تنها راه‌حل برون رفت از این مناقشه در جهت حفظ اصالت، وفاداری و

* دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
bnmotlagh@yahoo.fr

** دانشجوی دکترای هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز،
ایران، p.alikhani@tabriziau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۵



آزادگی یک زن و در عین حال، ممانعت از آسیب دیدن سلامت و امنیت روستا توسط خان است. پس از این قربانی شدن، قربانی تبدیل به یک اسطوره شده است.

کلیدواژه‌ها: سارای، ژیرار، رقابت تقلیدی، قربانی، آزادگی

۱. مقدمه

عشق از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین رخدادهای زندگی بشر است که پیوند محکمی را میان دو انسان بوجود می‌آورد و هرگونه خدشه بر این پیوند می‌تواند منجر به عواقب سخت و گاه غیرقابل جبران باشد. عواقب این خدشه می‌تواند موجب نابودی عاشق (نامورمطلق، ۱۳۹۸: ۲۴) و حتی معشوق گردد. اگر در این فرآیند، پای یک رقیب به ماجرا باز شود، ماجرا بسیار پیچیده می‌شود چراکه همواره به دست آوردن یک شی ارزشمند در طول تاریخ، موجب بوجود آمدن یک رقابت گاه خونین میان انسان‌ها می‌شده است. این میل به تصاحب، حسی غریزی در میان انسان‌ها بوده و موجب تحریک انگیزه انسان‌ها بوده است (همان: ۲۸۳). حالا اگر این شی ارزشمند، معشوق باشد؛ چه اتفاقاتی برای این مثلث عشقی خواهد افتاد؟

اسطوره-آیین سارای، یک آیین مشترک در ادبیات عامیانه‌ی آذربایجان (ایران و جمهوری آذربایجان) است. سارای در زبان ترکی ساده شده‌ی عبارت ساری آی به معنای ماه زرد است. ساری ممکن است در زبان آذری به روح یک شخص نیز اشاره نماید. براساس افسانه‌های آذری، خورشید در سه هزارمین سال خلقت دزدیده می‌شود و این تلاش برای آزاد ساختن خورشید و بازگرداندن آن در ترانه‌های آذری نمود می‌یابد.^۱

این آیین علاوه بر تصنیف‌های مشهور با عنوان آپاردی سئلر سارانی (Apardı Səllər Saranı) (آب سارا را برد)، در ادبیات شفاهی، شعر، داستان (عاصم کفاش، ۱۳۷۷: ۴۹) و تئاتر تپلور یافته است. این اسطوره-آیین به دلیل تناسب با تاریخ آذربایجان و قبایل کوچ‌نشین و روحیات قومی، دارای ارزش بالایی است. تکیه بر نیروی عشق، تدبیر شجاعانه و اراده، وفاداری، پاکدامنی و آزادگی، سارای را در زمره‌ی اسطوره‌های معروف آذربایجان قرار داده است (فیروزجایی و اکبری، ۱۳۹۶).

سارای، یکی از دخترانی است که تحت اختیار مردان سلطه‌جو به عشقش نمی‌رسد اما بر خلاف دختر نعمان‌بن منذر (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۱۹۷) به عرفان پناه نمی‌برد بلکه راه رهایی را در آب می‌بیند. آب از عناصری است که در سرزمین کوهستانی آذربایجان و دشت مغان –

محل رخ دادن حادثه- قداست و پاکی دارد (قرشی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). به آب افتادن سارا در این اسطوره-آیین به این معناست که او پاکی خود را تقدیم آب می‌کند و جاری بودن آب و اتصال به دریا، سمبل جاودانگی و اتصال به بینهایت است (کریمی و اکبری، ۱۳۹۵: ۶۴).

اسطوره‌کاوی برای شناخت و کشف بهتر رمزگان‌های موجود در یک روایت، می‌کوشد تا علاوه بر مطالعه متن روایت، فرهنگ و گفتمان‌های موجود در محل وقوع اثر، روان‌کاوی محیط و افراد و جامعه‌کاوی را نیز در دستور کار خود قرار دهد و علاوه بر بیان روایت، به این سوال پاسخ دهد که عناصر تاثیرگذار بازنگری اسطوره-آیین سارای چیست؟ لذا هدف، تنها بررسی متن‌ها و اسطوره‌های متنی روایت سارای نیست بلکه به شرایط گفتمانی، پیرامنی و فرامتنی نیز پرداخته خواهد شد. این روایت دارای هفت مضمون اصلی است که پس از مقایسه روایت‌ها با یکدیگر و با متون شعرها و فیلمنامه‌ها و مطابق با داستان‌گویی افراد محلی، یکی از آنها به عنوان روایت اصلی انتخاب شد و این پژوهش تلاش کرده است تا الگوی عشق در داستان سارای را استخراج نماید.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

جامعه نیازمند یادآوری اسطوره‌هاست تا با بروزرسانی و بازسازی آنها برای جهت دادن به آینده یک فرهنگ، مطابق با آن اسطوره‌ها برنامه‌ریزی نماید. در واقع گذشته‌شناسی در آینده‌نگری و آینده‌نگاری موثر خواهد بود (نامورمطلق، ۱۳۹۸: ۵۸۸-۶۰۱). حال مناسب‌ترین رویکرد، اسطوره‌کاوی است تا به کمک آن، جامعه و پارادایم^۲ حاکم بر آن بررسی شود.

شخص قدرتمند همواره تلاش دارد تا مطابق با ماهیت انسان، خود را برتر و مافوق نشان دهد و برای این جایگاه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. اگر شخصی در مقابل وی قرار گیرد، به هیچ عنوان این رویارویی را بر نمی‌تابد؛ حال اگر این شخص یک رعیت و ماجرا عشق و ناموس باشد، داستان بسیار پیچیده خواهد شد؛ چراکه عموماً فرادست، رعیت را بنده و مال خود می‌داند و شاید داستان از عشق به انتقام فرادست-فرو دست تبدیل شود. در داستان سارای این انتقام و غریزه تبدیل به نابودی معشوق می‌شود.

به عبارت دیگر، هدف نگارندگان در این مقاله، تنها بررسی روایتی عاشقانه در فرهنگ آذربایجان نبوده است بلکه هدف ضروری‌تر، پرداختن به مسائل و مصائب روز به کمک یک اسطوره بومی است (نامورمطلق، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با روایت سارای، پژوهش‌های زیادی انجام نشده، یکی از دلایل این می‌باشد که داستان سارای زیر سایه روایت ساری‌گلین در این منطقه قرار گرفته است؛ لذا پژوهش‌های اندکی در حوزه ادبیات فلکلور برای این روایت یافت می‌شود.

ترک‌لادانی و رضایی (۱۳۹۸)، در پژوهش خود با عنوان "از ادیسه هومر تا سارای، افسانه فلکلور آذری (بررسی تطبیقی)"؛ به بررسی مفهوم وفاداری بصورت تطبیقی میان دو شخصیت داستانی "پنه‌لوپه" و "سارای" پرداخته‌اند.

افخمی و زینالی (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان "بازنمایی میراث ناملموس سارای در فرهنگ شهروندان زن اردبیل"؛ به این مساله اشاره دارند که سارای جز میراث معنوی مردم آذربایجان است که در فرهنگ، تفکر و نوع نگاهشان ریشه دارد و در ادبیات شفاهی، موسیقی، داستان و شعر نمود یافته است. محققان اشاره دارند که این اسطوره بصورت تعهد به خانواده، مقاومت و اخلاق‌مداری در میان شهروندان این شهر یادآوری می‌شود.

کریمی فیروزجایی و اکبری (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل داستان سارای از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت"؛ راز ماندگاری سارای را در پیوند این اسطوره با وفاداری، شهامت، پاکدامنی، آزادگی قهرمان و در پایان سپردن جسم خویش به آب و جاودانه ساختن عشق می‌دانند.

جز این ساعی (۱۳۹۲)، در کتاب خود با عنوان "سارا و خان چوپان: آپاردی سنلر سارانی: عاشیق داستانلاری"؛ تنها به روایت اسطوره سارای به زبان آذری ممارست ورزیده است.

علی و رقیه رضاپور (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان "روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی" به داستان سارای و تاثیرگذاری آن بین مردم با اجرای عاشیق‌ها پرداخته‌اند.

سفیدگر (۱۳۸۹)، در مقاله خود با عنوان "عناصر فلکلور آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار" به داستان سارای به صورت مختصر در میان سروده‌های استاد شهریار می‌پردازد.

در زمینه اسطوره‌کاوی، نامورمطلق در کتاب خود با عنوان اسطوره‌کاوی عشق در فرهنگ ایرانی (۱۳۹۸)، انواع مختلف عشق در فرهنگ ایرانی را بررسی نموده و برای آن اسطوره، الگویی ارائه داده است. از دیدگاه وی، اسطوره‌های عشق در ادبیات فارسی بنا بر نیاز روز جامعه انتخاب و گسترش می‌یافته‌اند.

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۴۹

بزی و حاتم (۱۳۹۲)، در مقاله خود با عنوان "اسطوره‌کاوی نقوش سنگ‌نگاره‌های ناهوک سراوان و بررسی حضور آن در زندگی انسان امروز منطقه"؛ به شناخت و معرفی نقوش سنگ‌نگاره‌ها و چگونگی حضور این نقوش در زندگی انسان امروز پرداخته و اشاره کرده‌اند که این نقوش هم‌پوشانی چندانی با اسطوره‌کاوی ندارند.

جلال ستاری (۱۳۹۵)، نیز اسطوره‌ی عشق و عاشقی در چند عشق‌نامه‌ی فارسی را به رشته‌ی تحریر درآورده است.

لذا با بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که پژوهش حاضر با رویکردی جدید، علاوه بر مطالعه متن ادبی روایت، به دنبال برون متن و روابط متقابل متن و جامعه نیز بوده و تاکنون هیچ پژوهشی براساس اسطوره‌کاوی بر روی اسطوره سارای انجام نشده است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیل محتوا با رویکرد اسطوره‌کاوی انجام شده است. در این پژوهش تلاش شده تا ابتدا به صورت کتابخانه‌ای و مشاهده تصویری، ویدئویی (رقص‌ها) و اینترنت در کنار حضور در منطقه‌ی دشت مغان و جمع‌آوری اطلاعات میدانی، روایت سارای بررسی شده و الگوی عشق در متن آن مطابق با الگوی ارائه شده برای عشق در کتاب اسطوره‌کاوی عشق در فرهنگ ایرانی (نامورمطلق، ۱۳۹۸) استخراج گردد.

به دلیل آنکه صورت مکتوب سارای، در دوران کهن، به نویسندگان خاصی تعلق ندارد و این اسطوره به صورت سینه‌به‌سینه در میان مردم آذربایجان به نسل بعد منتقل شده؛ نگارندگان به جستجوی روایت اصلی و روایت‌های پیرامون آن در میان مردم آذربایجان پرداخته‌اند. لذا لیست مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ قرار می‌گیرد. این مصاحبه‌ها به صورت حضوری و گفته‌ها توسط تلفن همراه ضبط شده است. لیست مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: لیست افراد مصاحبه شده و محل سکونت ایشان

ردیف	مشخصات فرد مصاحبه شونده	محل سکونت	ردیف	مشخصات فرد مصاحبه شونده	محل سکونت
۱	نازلو آراسته مولان-۶۵ ساله	دشت مغان	۲	پیمان قربان‌زاده-۳۶ ساله	دشت مغان
۳	احد سیف‌الدینی-۴۸ ساله	تبریز	۴	سودا بیما-۴۵ ساله	جلفا

ردیف	مشخصات فرد مصاحبه شونده	محل سکونت	ردیف	مشخصات فرد مصاحبه شونده	محل سکونت
۵	لیلا سیف‌الدینی-۳۷ ساله	بستان‌آباد	۶	وحید محمودی-۳۸ ساله	آذرشهر
۷	اتابک شمس-۵۹ ساله	دشت مغان	۸	رضا بصیری-۵۴ ساله	دشت مغان
۹	عطا عباسی-۷۱ ساله	تبریز	۱۰	توحید آراسته مولان-۴۹ ساله	دشت مغان
۱۱	حسین مهرعلیزاده-۶۵ ساله	تبریز	۱۲	رضا رونده مایان-۴۷ ساله	تبریز
۱۳	پوریا تفلیسی-۳۲ ساله	تبریز			

۵. مبانی نظری

۱.۵ اسطوره‌کاوی (Mythanalyse)

نامور مطلق در کتاب خود، اسطوره‌کاوی را اینطور تعریف می‌کند: «اسطوره‌کاوی، از جمله رویکردهای اسطوره‌شناسی است که به روایت اسطوره‌ای و متن اسطوره بسنده نمی‌کند و به مسائل گفتمانی و فرهنگی آن نیز توجهی ویژه دارد.» (نامورمطلق، ۱۳۹۸: ۴۹). دنی روزومون (Denis de Rougemont)، نخستین‌بار در سال ۱۹۶۱، این واژه را در تقابل با تسلط روش‌های صرفاً روان‌کاوانه مطرح کرد (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۹۹). در واقع روزومون، بیشتر نگاهی فرهنگی و اجتماعی به اسطوره داشت. وی در این باره می‌گوید: «بنظر من اسطوره‌کاوی، می‌تواند نه فقط بر اشخاص بلکه بر شخصیت‌های هنری و برخی قواعد زندگی نیز کاربردی شود»، و ادامه می‌دهد: «آن هم اغلب موارد به صورت ناخودآگاه، معنوی و در عین حال، اجتماعی» (روزومون، ۱۹۶۱: ۴۷).

وی این دیدگاه را گسترش داد و در دهه هفتاد و با طرح اسطوره‌سنجی (Mythocritique) توسط ژیلبر دوران (Gilbert Durand)، اسطوره‌کاوی با مفهومی تازه، به عنوان یک روش تحقیق فراگیر در سال‌های ۱۹۸۰ مطرح شد. در این زمان، اسطوره‌کاوی در گذر از اسطوره‌سنجی وارد مرحله نوینی شد (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۹۹). دوران در روش اسطوره‌کاوی خود، به برون متن و به ویژه جامعه توجهی جدی نمود. در حالیکه اسطوره‌سنجی بیشتر به مطالعه متن‌های ادبی و هنری و یا متن اجتماعی محدود می‌شود و به روابط متون و تاثیر جامعه بر آن توجه دارد، اما دامنه موضوعی و مطالعاتی اسطوره‌کاوی، به عرصه زمان و موقعیت تاریخی، گسترش می‌یابد و

روابط بین متن و جامعه به صورت متقابل بررسی می‌شود (همان، ۱۰۶). بنابراین، اسطوره‌کاوی در زمانی که موضوع تعامل اثر با موقعیت اجتماعی، فرهنگی و زمانی و در واقع برون متن است، مطرح می‌شود. علاوه بر آن، اسطوره‌کاوی بیشتر به روان‌کاوی شبیه است اما به جای درمان فردی، به درمان جمعی و گروهی از طریق مطرح شدن یک اسطوره توجه دارد (نامورمطلق، ۱۳۹۷: ۴۵۰). مراحل اسطوره‌کاوی شامل شناسایی اسطوره، روایت‌شناسی اسطوره، نقد مضمونی، بیش‌متن‌های اسطوره، اسطوره‌شناسی تطبیقی مضمونی در گذشته و چگونگی تجلی آن در دوره معاصر و تحلیل ترکیبی آن می‌باشد (نامورمطلق، ۱۳۹۸: ۵۴).

۵.۲ سارای

در ارتباط با سارای، روایت‌های گوناگونی وجود دارد که روایت اول، مشهورتر و قوی‌تر است. سارای، از جمله اسطوره‌های مردمی در سرزمین آذربایجان (عشایر استان اردبیل، احتمالاً خلخال یا مغان) است. داستان کوتاهی که سرنوشت دختری ایل‌نشین را به تصویر می‌کشد. محور اصلی این داستان، وفاداری سارای به عهد و پیمانی است که با خان چوپان بسته بود. سارای از بدو تولد، مادر خود را از دست داده و پدرش به تنهایی سرپرستی وی را بر عهده گرفته است. او دارای ویژگی‌های اخلاقی، منش، شخصیت و زیبایی ظاهری ویژه‌ای در میان افراد قوم است که احترام و توجه آنان را به خود برمی‌انگیزد. وی معشوق و نامزد آیدین - سرپرست گله ایل - است که اصطلاحاً به وی خان چوپان می‌گویند. در فصل سرما، خان چوپان، گله را به بیلاق می‌برد و مدت زیادی از ایل دور است. در این زمان، خان منطقه به خواستگاری سارای می‌آید و در مقابل مخالفت سارای، ایل را تهدید به تخریب و مرگ می‌کند. به ناچار، سارای، ازدواج با خان را می‌پذیرد اما در دل امیدوار است تا آیدین یا اهالی روستا برای نجات او بیایند اما زمانی که از آمدن ایشان ناامید می‌شود، در زمان عبور عروس از پل، خود را به رودخانه آرپاچای می‌اندازد و هیچ‌گاه اثری از وی پیدا نمی‌شود و آیدین پس از آنکه سارای خود را به رودخانه انداخته و سواران ناپدید شده‌اند و ایل بازمی‌گردد (سفیدگر شهنقی، ۱۳۷۷؛ ساعی، ۱۳۹۲).

در کنار روایت اول، روایت‌های دیگری نیز وجود دارد. در روایت دوم که توسط یکی از اهالی تبریز و دشت مغان بیان شد؛ بنظر می‌رسد که ماجرا با داستان ساری گلین در حافظه اهالی دور از محل وقوع، التقاط یافته و دور از ماجرای اصلی است.^۳

روایت سوم، دارای ماجرای مشابه با سارای است اما پایان داستان به صورت افسانه‌ای به پایان می‌رسد و نمی‌توان آن را مطابق با واقعیت دانست.

برخی از اهالی می‌گویند که روایت چهارم، متعلق به ماجرای دیگری است و با داستان سارای متفاوت است. جالب است که در این داستان، اهالی به جای سارای، نام دختر را سارا تلفظ می‌کنند اما با توجه به نزدیک بودن نام معشوق و محتوا، بنظر می‌رسد که این دو ماجرا نیز با هم التقاط یافته‌اند. بعید نیست که ناقلان داستان برای افزایش بخاطر سپاری ماجرای دوم، نام معشوق را عامدانه به سارا تغییر داده باشند.

روایت پنجم توسط زنان مسن تعریف می‌شود اما ظاهراً این ماجرا، یک حادثه در یکی از مراسم عروسی در روستاست و ارتباطی به سارا ندارد اما با توجه به آب افتادن هر دو عروس در یادها باقی مانده است.

روایت ششم، افسانه است. بنظر می‌رسد که در طول تاریخ تلاش شده است تا با نشان دادن تمایل عناصر طبیعی به سارای مانند آب که نماد تقدس و پاکی است، حالتی مقدس به سارای بدهند.

روایت هفتم نیز توسط برخی از اهالی تبریز تعریف می‌شود که محتوایی شامل شرم و انتقام دارد و نشانه‌ای از اصالت و پاکدامنی زنان آذری است اما ارتباطی به داستان سارای ندارد چراکه در ادبیات و شعر تیلوری ندارد.

جدول ۲: روایت‌های گوناگون سارای

مضمون	وضعیت پایانی	وضعیت میانی	وضعیت ابتدایی	
سارای با وفا	سارای برای حفظ جان پدر و اهالی روستا، تن به ازدواج با خان روستای دیگر می‌دهد و در هنگام عبور از رودخانه (آرپاچای) خود را به داخل آب می‌اندازد.	خان روستا - یا یکی روستاهای اطراف - سارای را می‌بیند و به او دل می‌بندد و تهدید می‌کند که در صورت مخالفت سارای، روستا را از بین می‌برد و پس از مواجه شدن با مخالفت پدر سارای، درگیری‌های زیادی میان خان و افراد روستا شکل می‌گیرد.	سارای دختری بسیار زیبا و دختر مردی بنام سلطان کیشی است که با خان چوپان (آیدین) عهد عشق و ازدواج بسته است. (در برخی روایات سارای مادر خود را در کودکی از دست داده است.)	روایت اول (ساعی، ۱۳۹۲).
ناکامی در عشق	اشاره‌ای به مرگ دختر نشده است. (بنظر می‌رسد در این روایت، روایت سارای با ساری گلین التقاط یافته است.)	مادر (ارمنی) یا مادربزرگ (ترکی) دختر، مخالف این ازدواج هستند و دختر فرد دیگری را برای ازدواج بر می‌گزیند.	پسری مسلمان، عاشق دختری مسیحی است.	روایت دوم
دختر رودخانه	رودخانه توان تحمل چشم نامحرم به سارای را	سارای مانند مادرش برای رفع تنهایی به کنار رودخانه‌ی	سارای حاصل عشق دختری زیبا به نام "	روایت سوم

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۵۳

مضمون	وضعیت پایانی	وضعیت میانی	وضعیت ابتدایی	
	ندارد و او را به درون خود می‌کشد.	آرپاچای می‌رود. سارای نامزد خان چوپان است و روزی که در کنار رودخانه مشغول است، چشم خان روستای دیگر به او می‌افتد.	گوزل" و پسری به نام "ساروان" است که در هنگام تولد، مادر خود را از دست داده و پدر خود را وقف بزرگ کردن او کرده است.	
انتقام از سارا	پسر عمو به اسبی که قرار است عروس را تا خانه داماد ببرد، غذای فراوان بدون آب می‌دهد و در شب عروسی هنگام عبور از رودخانه، اسب سرش را برای نوشیدن آب خم می‌کند و سارای به داخل رودخانه می‌افتد.	پسر عمو در ربودن سارای موفق نیست پس تصمیم به انتقام می‌گیرد.	پسر عمو عاشق سارای است ولی پدر سارای را به عقد فردی متمول از روستای مجاور درمی‌آورد.	روایت چهارم
عروس را سیل برد	سواران به بالا آمدن آب توجه نمی‌کنند و به تحریک پتنگه (زنی که از طرف خانواده داماد، عروس را همراهی می‌کند) از آب می‌گذرند و سیل سارای را با خود می‌برد.	خانواده‌ی داماد در فصل بهار برای برگزاری مراسم عروسی به روستای عروس می‌روند و عروسی به درازا می‌انجامد و شب هنگام آب رودخانه بالا می‌آید.	سارای از طایفه‌ی ملک-چوپان نامزد پسری به نام نورو از طایفه‌ی خان چوپان است.	روایت پنجم
نبرد رودخانه و اژدها بخاطر سارای	سارای کشته می‌شود.	آب رودخانه برای بلعیدن سارای که محو تماشاست، بالا آمده است؛ اژدها متوجه می‌شود و آب‌های رودخانه را می‌بلعد اما با دیدن سارای، محو تماشای او شده و آب‌ها از این فرصت استفاده کرده و سارای را می‌بلعد.	سارای دختری زیباست که علاوه بر خان چوپان و دیگر مردهای روستا، عناصر طبیعی مانند رودخانه و اژدهای کنار رودخانه نیز شیفته‌ی وی هستند.	روایت ششم
شرم و انتقام	سارای به‌خاطر شرم از برادر و خانواده، خودکشی می‌کند.	دوست سارای از سارای می‌خواهد که برادر را به ازدواج با او راضی کند؛ در غیراینصورت داستان عشق سارای و یکی از پسران روستا را به برادر خواهد گفت.	دوست سارای دلدادگی برادر سارای است اما با مخالفت برادر مواجه می‌شود.	روایت هفتم

مشهورترین ترانه‌های سارای در زبان ترکی توسط قدیر رستم‌اف، تیمور مصطفی‌اف، ودود موذن‌زاده و حبیب محییان اجرا شده است.

ترانه‌های مرتبط با اسطوره‌ی سارای به قرار زیر است:

یثریشی دوروشو غمزه لی گۆزهل

هانسی بخته وره پای یارئیسان

یثره برابر واره؟ دینمه ره م

گۆیده ملک لرده تای یارئیسان

که ترجمه‌ی آن در زبان فارسی به این قرار است:

ای دختر زیبا که راه رفتنت و ایستادنت زیباست / برای کدام مرد خوشبخت آفریده شده‌ای؟

تو روی زمین همتایی نداری / تو برابر با فرشته‌های آسمان آفریده شده‌ای.

شاعری به نام ابوالقاسم نباتی^۴ پس از خودکشی سارای این داستان تراژیک را چنین سروده

است:

آپارده سئلر سارانی

گندین دئین خان چوبانا ...

گلمه سین بوایل موغانا

گلسه باتار ناحق قانا

آپاردی سئلر سارانی

بیر آلا گۆزلو بالانی ...

آرپا چایی درین اولماز

آخار سویو سرین اولماز

سارا کیمی گلین اولماز

آپاردی سئلر سارانی ...

بیر آلا گۆزلو بالانی

آرپا چایی آشدی داشدی

سنل سارانی قاپدی قاجدی
هر گۆره‌نین گۆزو یاشدی ...
بیر آلا گۆزلو بالانی
قالی گتیر اوتاق دوشه
سارا بی‌ری قالدی بوشا
چویان الین چیخدی بوشا ...
آپاردی سنلر سارانی
بیر آلا گۆزلو بالانی

ترجمه‌ی فارسی این ابیات چنین است:

سیل‌ها سارا را بردند / بروید و به خان چویان بگویید ... که امسال به مغان نیاید / اگر بیاید،
به خون ناحق فرو می‌رود
سیل‌ها سارا را بردند / یک فرزند چشم شهلا را ... رودخانه‌ی آرپا عمیق نیست / آب
روانش سرد نیست
عروسی مانند سارا وجود ندارد / سیل‌ها سارا را بردند ... یک فرزند چشم شهلا را /
آرپاجای گذشت و طغیان کرد
سیل سارا را قاپید و فرار کرد / چشم هر بیننده‌ای اشک‌آلود است ... یک فرزند چشم شهلا
را / قالی بی‌اور و در اتاق پهن کن
جای سارا خالی شد / دست چویان به نیستی رسید و خالی شد ... سیل‌ها سارا را بردند /
یک فرزند چشم شهلا را
در همین روایت، پس از خودکشی سارا، فردی به نام عاشیق حبیب، ترانه‌ای با این متن
می‌سراید:

دوگونو توکدوم قازانا
قاینادی قالدی آزانا ...
علاج یوخ آلاه یازانا
آپاردی سنلر سارانی

بیر قارا گوزلو بالانی

آپارچایی درین اولماز ...

آخار سولار سرین اولماز

سارا کیمی گلین اولماز

آپادی سئلر سارانی

بیر قارا گوزلو بالانی

که ترجمه‌ی آن، چنین است:

برنج را داخل دیگ ریختم / بجو شد و تا اذان حاضر شود ... علاجی نیست به آنچه خدا

نوشته است / سیل خروشان سارای را برد

آن فرزند زیبای مشکین چشم را / آرپاچای عمیق نیست ... آب‌هایی که جاری‌اند، سرد

نیستند / عروسی، مثل سارای پیدا نخواهد شد

سیل خروشان سارای را برد / آن فرزند زیبای مشکین چشم را

نصرت کسمنلی شاعر معروف آذربایجان شعری خطاب به خان چوبان به همین نام سروده

است که این‌گونه آغاز می‌شود؛

آغلا، خان چوبانیم، آغلا

آپاردی سئلر سارانی

داها قمه کونول باغلا

باغلایان یوخدو یارانی

۶. تحلیل یافته‌ها

ساختار اصلی تحلیل در این مقاله بر اساس روایت اول و بیشتر متکی بر داستان‌ها، کتب، اشعار و تئاترها شکل گرفته است.

۶.۱ نقد مضمونی

بی‌تردید داستانی چنین عمیق و ریشه‌دار در ادبیات و موسیقی آذربایجان، مضمون‌های زیادی را در دل خویش حمل می‌کند اما با توجه به آنکه هدف نوشتار حاضر تنها تکیه بر عشق و مفاهیم مرتبط با آن است، این مضامین مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. در این روایت، ۶ مضمون اصلی و مهم جدا شده است. بنظر می‌رسد که مضمون اصلی در این روایت، قربانی شدن معشوق است.

۱. **قربانی:** مطابق با قانون قربانی ژرار (۲۰۰۵) تمایل ذاتی انسان به تقلید سبب می‌شود تا انسان آرزوی داشتن آنچه که دیگران دارند را داشته باشد، این تقلید به رقابت می‌انجامد، رقابت تقلیدی به خشونت ختم می‌شود چراکه هر دو سوژه می‌خواهند از یک ابژه داشته باشند اما ابژه محدود است و نمی‌تواند در اختیار دو نفر قرار بگیرد؛ پس از آن جامعه‌ی به ستوه آمده از خشونت باید شخصی را به عنوان قربانی برگزیند تا مسئولیت اغتشاش را بر دوش او انداخته و قائله خاتمه یابد. این بلاگردان باید آنقدر اهمیت داشته باشد که با از میان رفتن او -مرگ یا تبعید- قائله به پایان رسد (سگال، ۲۰۰۴: ۷۴-۷۸). در این داستان، با از میان رفتن سارای، قائله به پایان خواهد رسید لذا سارای علی‌رغم میل باطنی و آگاهی از آینده‌ای که به لحاظ عاطفی در انتظار خان چوپان است، تن به این خودکشی می‌دهد.

۲. **آزادگی و وفاداری:** سارای یک معشوق منفعل نیست، ملکی (۱۳۹۸: ۲۴۵)، می‌گوید که زنان در ترانه‌های فلکلوریک، جدا از مردان هستند و در عین حال منفعل نیستند و فعال‌اند. سارای که براساس روایت اول، آگاهانه از میان خواستگاران خود، خان چوپان را انتخاب می‌کند و به او دل می‌بندد، در مراسم چهارشنبه‌سوری به آیدین نزدیک شده، دستمالی از او می‌گیرد و با همراهی در کارهای هنگام کوچ ایل با وی انس گرفته و وارد غار مثلی ازدواج شده است، تصور خارج شدن از آنرا غیر ممکن می‌بیند (افخمی و زینالی، ۱۳۹۶: ۱۱) و نمی‌خواهد در مقابل ظلم خان روستای دیگر سر فرود آورد و از طرفی مجبور است تا مصلحت روستا و مردم آنرا در نظر بگیرد بنابراین تصمیم خود مبنی بر نپذیرفتن ازدواج اجباری را می‌گیرد. وفاداری سارای به خان چوپان نشانه‌های متعددی دارد. اول اینکه مسلماً خان روستای دیگر ثروتمندتر و دارای نفوذ بیشتری نسبت به خان چوپان بوده است. دوم، به دلیل تهدید خان روستا، مبنی بر آسیب رساندن به مردم و روستای سارای و کنایه‌های مردم روستا به سارای برای پذیرفتن این پیشنهاد در جهت جلوگیری از آسیب رسیدن به روستا، سارای می‌توانست از این بهانه در غیبت خان چوپان برای عدم وفاداری بهره جوید، هرچند دامن عفاف برای یک زن لکه‌دار می‌شود و

چندان تصمیم آسانی نبود. سوم، روز عروسی سارای تا لحظات آخر منتظر بازگشت خان چوپان و نجات بوده است و همین کوتاهی و غیبت می‌توانست بهانه‌ی خوبی برای عدم وفاداری باشد. در داستان سارای، همچون سایر اساطیر، مخاطب شاهد حضور خدایان نیست اما ضدقهرمانی در داستان وجود دارد که دارای قدرتی مافوق افراد دیگر است و کسی توانایی مقابله با او را ندارد. در این ماجرا، آیدین تنها کسی است که می‌تواند در مقابل خان ظالم بایستد اما وی حضور ندارد لذا این توانایی بر دوش سارای قرار می‌گیرد. اگرچه زنان، قدرت بدنی بالایی برای مقابله فیزیکی ندارند اما دارای خرد و هوش سرشارند که می‌توانند به کمک آن به مقابله با ضدقهرمان بپردازند. در واقع در طول تاریخ، «همیشه زنان وظیفه چاره‌جویی و راهنمایی را بر عهده داشته و مردها عهده‌دار عمل و حرکت هستند» (امیرقاسمی، ۱۳۹۱: ۷۱).

۳. رویارویی ظالم و مظلوم: یکی از ابعاد برجسته اسطوره‌ای در این ماجرا رویارویی ظالم و مظلوم و ناتوانی مظلوم در برابر این ظلم است. خان به عنوان سمبل قدرت و زورگویی و سارای و اهالی روستا، نماد مظلومیت هستند (کریمی فیروزجایی و اکبری، ۱۳۹۶: ۶۳). لذا افراد کهنسال روستا در نبود جوانان که به بیلاق رفته‌اند، برای ممانعت از بردن سارای با سواران درگیر می‌شوند که در نظام اسطوره‌ای نشانه غیرت و ناموس‌پرستی است (همان: ۶۲). ایستادن و مقاومت اولیه سارای و اهالی در مقابل خان و عواملش نشانه شجاعت مظلوم در مقابل ظالم است (همان: ۶۳)، هرچند امیدی نیز به موفقیت نیست. یکی از دلایل جاودانگی سارای همین عملکرد او و تسلیم نشدن در برابر ظلم است.

۴. وطن‌پرستی: به حق، سارای یکی از معشوقه‌های وطن‌پرست بوده است، چراکه حاضر شد از جان خود بگذرد تا مردم روستا به خطر نیفتند؛ در عین حال به خان چوپان نیز وفادار بماند و آزادگی خود را در برابر ظلم خان روستای دیگر حفظ نماید. دست‌درازی بیگ به عنوان عامل بیگانه به روستا و خشم جمعی اهالی و درگیری با خان نیز نشانه غیرت و وطن‌پرستی روستاییان است (کریمی فیروزجایی و اکبری، ۱۳۹۶: ۶۳). یکی از ویژگی‌های مهم سارای، تدبیر، دوراندیشی و توانایی درک مناسب مسائل است. وی با شرایط اجتماعی و فرهنگی به خوبی آشنایی دارد و به خوبی می‌داند که مقاومت او در برابر خان روستا، به ویرانی روستای خود و مردم می‌انجامد اما تن دادن به ازدواج با مرد دیگری که مردان روستا ناتوانی در برابر او را نیز ننگ بزرگی برای خود می‌دانند، به لحاظ ساختار فرهنگی مناسب نیست بنابراین تصمیمی می‌گیرد تا هر دو را از عواقب این ازدواج نجات دهد.

۵. خودکشی: سارای دختری است که تمام عمر خود را در آزادگی بزرگ شده و با دریافت عشق حقیقی از دیگران بالیده است اما اکنون خود را در یک قدمی هوس یک مرد و حقارت می‌بیند و در عین حال نیز مجبور است تا محافظ جان مردم رو ستا باشد و براساس آموزه‌های یک زن اصیل باید به عهد عشق خود نیز وفادار بماند، بنابراین چاره‌ای جز از بین بردن خود برای او باقی نمی‌ماند و او این کار را برای پایان دادن به فائله انجام می‌دهد و علی‌رغم منفور بودن این عمل در آموزه‌های دینی، پس از آن، وی تبدیل به اسطوره‌ی پاک‌ی و آزادگی و اسارت در چنگال بدی شده و همواره از او به عنوان دختری آزاده یاد می‌شود. خودکشی سارای یک پیام روشن دارد و آن این است که در فرهنگ مردسالار، یک زن به رغم نیروی اراده و خردورزی‌اش، از همان آغاز قربانی تقدیر است. سارای به میل خود نمی‌میرد بلکه جهانی که در آن قرار گرفته است، او را به خودکشی سوق می‌دهد.

۶.۲. پیش‌متن‌های اسطوره

داستان سارای، نمونه‌ای مناسب برای روایت‌های تراژیک محسوب می‌شود و به صورت‌های گوناگون ادبی یا هنری در فرهنگ آذربایجان بازنمایی، بازتولید و تکثیر شده است. این اسطوره-آیین با هدف بیان وفاداری و آزادگی سارای و الگوپذیری زنان این منطقه از آن شناخته می‌شود؛ جز آن سارای به عنوان اسطوره‌ی مظلومیت و نوعروسی ناکام در عشق شناخته شده و برای وی مرثیه‌سرایی می‌شود.

مطابق با جستجوهای نگارندگان تعداد زیادی تصنیف با عنوان آپاردی سنلر سارانی (آب‌ها سارای را بردند) تاکنون اجرا و ثبت شده است. تصویر ۱ بخشی از نت آنرا نشان داده است. تصویر ۲، کاور یک آلبوم با عنوان رقص‌های آذربایجان (Azerbaijan Dances) است که در کشور جمهوری آذربایجان منتشر شده و دارای ترانه‌ی آپاردی سنلر سارانی نیز است و در دستگاه سه‌گاه (Segah Muqam) اجرا شده است.

تصنیف‌های مرتبط با سارای، حالت تراژیک و تغزلی عمیقی دارند و بر تو صیف داستان عاشقانه، ماجرای به آب افتادن سارای، وفاداری، پاکدامنی و دفاع از شرافت، وطن و آبرو تاکید دارند. این تصنیف‌ها، اشاره‌ای گاه مستقیم و نامستقیم به خان و ظلم او دارند اما مرتباً به آب افتادن سارا در راه حفظ شرافت و وفاداری و مظلومیت سارای در خطاب به خان چوپان و غیبت او برای دفاع از سارای یادآوری خواهد شد. عبارت‌هایی مانند:

گینه آغلادتدی منی خان چوبانین آغلانمسی
سارانین سنلله بئل باغلانمسی
یئر اوزون قان بورویوب، دنیا دولوبدو یالاننان
هاراسیننان یایشیم، خوشدو جهانین هاراسی
واردی هر بیر یارانین مرحمی، تاپسون طبیین
نجه درمان اولاجاق اولسا طبیین یاراسی
که ترجمه‌ی آن در زبان فارسی چنین است:

دوباره گریاند مرا گریه‌ی خان چوپان / کمر بستن سارا برای غرق کردن خود در سیل‌ها
روی زمین پر از خون مظلوم شده است، دنیا از دروغ پر شده است / به کجای این دنیا دل
بیندم، کجای دنیا خوش است؟
اگر طبیب را بیابی، هر زخمی یک مرحمی دارد / اما اگر طبیب، خود بیمار باشد، درمان
چگونه خواهد شد؟

یا تصنیف‌های دیگری مانند:

آرپا چایی درین اولماز
خار سولار سرین اولماز
سارام کیمی گلین اولماز
آپاردی سنلله سارامی
بیر آلاگوزلو بالامی
سارام گلیر یانی - یانی
گرده نینده سلیمانی
سارام کیمی گلین هانی
آپاردی سنلله سارامی
بیر آلاگوزلو بالامی

که ترجمه‌ی آن چنین است:

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۶۱

رود آباچای عمیق نیست / آب رودخانه سرد نیست / مانند سارای من عروسی نیست
سیل‌ها سارای مرا بردند / یک فرزند چشم شهلا را
سارای من می‌آید، سوزان، سوزان / و در گردنش، گردنبند سلیمانی است / مانند سارای من،
عروسی نیست

سیل‌ها سارای مرا بردند / یک فرزند چشم شهلا را

و همچنین:

زمانه نین یولو یانسن

خانلاری پیس گونه قالسین

آلاه اوزو جانین آلسین

آپاردی سئلر سارانی

بیر آلا گوزلو بالانی

که در زبان فارسی به این معناست:

راه و رسم زمانه آتش بگیرد / خان‌ها به روز سیاه بنشینند / و خداوند، خود جان آنها را

بگیرد

سیل‌ها سارا را بردند / یک فرزند چشم شهلا را

و در انتها؛

اونان چایلارین قوروسون

دیینه بالتا وورولسون

جیلودار الین قیریلسین

آپاردی سئلر سارانی

بیر آلا گوزلو بالانی

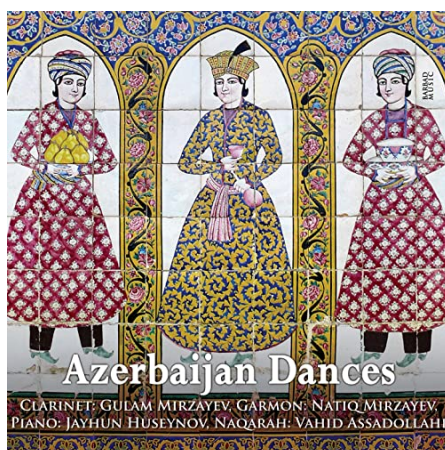
که به زبان فارسی چنین است:

چشمه‌هایشان خشک شود / به زیرش تبر زده شود / دست جلودارشان قطع شود

سیل‌ها سارا را بردند / یک فرزند چشم شهلا را



تصویر ۱: بخشی از نت تصنیف آپاردی سئلر سارانی با عنوان گدین دین خان چوپانا.



تصویر ۲: کاور آلبوم رقص‌های آذربایجان (آمازون، ۱۳۹۸).

در این زمینه هر ساله تعداد زیادی تئاتر نیز بر روی صحنه می‌رود. در سال ۱۹۹۶ م. کارگردان آذربایجانی به نام ناظم داداش‌اف تله‌تئاتری با نام "آپاردی سئلر سارانی" از این داستان ساخته است. ابراهیم عباس‌علیزاده نیز در سال ۱۳۸۷ تئاتری با همین نام کارگردانی کرده است و در سال ۱۳۹۵ نیز اجرای جدیدی از این داستان را به روی صحنه برد. فیلم دیگری نیز به نام سارا توسط یدالله صمدی در سال ۱۳۷۶ ساخته شده است. هم‌راستا با تصنیف‌ها، اجراهای نمایشی علاوه بر وفاداری و مظلومیت سارا، تاکید بیشتری بر ظلم خان و کشیده شدن جریان عاشقانه‌ی سارای و خان چوپان به نقطه‌ی بحرانی، جدایی ناخواسته متأثر از ظلم خان و درگیری و خشونت اهالی با خان دارند. تصویر ۳ سکانس‌سی از فیلم سارا است که در آن پدر سارای و اهالی روستا با افراد خان درگیر شده‌اند. وجود فرادستی و فرودستی در جامعه و امکان

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۶۳

اعمال قدرت و اختیارات در کسب امتیازات مختلف و حتی تصاحب معشوق دیگری در این روایت انکارناپذیر است و این مساله موجب ایجاد خشم در جامعه و درگیری روستاییان با افراد خان می شود که در این فیلم مشهود است. تصویر ۴ نیز صحنه‌ای از تئاتر آپاردی سنلر سارانی است که در تبریز بر روی صحنه رفته است.

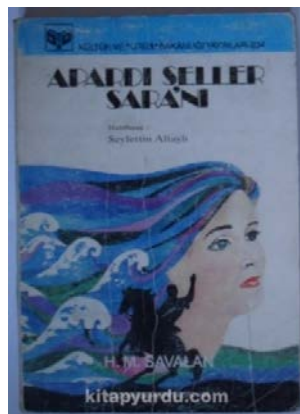


تصویر ۳: سکansı از فیلم سارا ساخته‌ی یدالله صمدی، ۱۳۷۶.



تصویر ۴: بخشی از تئاتر آپاردی سنلر سارانی به قلم محمد اکبری، بازی سال ۱۳۹۶.

علاوه بر موسیقی و تئاتر، این روایت در ادبیات شفاهی و مکتوب نیز تبلور یافته است. در حوزه‌ی ادبیات و هنرهای کلامی، تعدادی کتاب در ایران و جمهوری آذربایجان به چاپ رسیده است. کتاب سارا و خان چوپان: آپاردی سنلر سارانی به قلم حسین ساعی و آپاردی سنلر سارانی از میرهدایت سیدمرندی در ایران و کتابی به همین نام به قلم سیف‌الدین آلتایف در جمهوری آذربایجان (تصویر ۵) از دیگران مشهورتر است. تصویرسازی جلد این کتاب، دختری با چهره‌ای معصوم در پس‌زمینه آمیخته با سیل‌های خروشان است که اشاره‌ای به پاک‌ی و بی‌گناهی سارای دارد و سوارکاری با هویتی نامعلوم و منفی -اما سنگین و تاثیرگذار- در پیش‌زمینه با موقعیتی متزلزل که بنظر می‌رسد به خان ظالم اشاره دارد.



تصویر ۵: جلد کتاب آپاردی سنلر سارانی به قلم سیفال‌الدین آلتایف.

اخیرا در کشور جمهوری آذربایجان کتابی با همین نام نیز برای کودکان به رشته تحریر درآمده است (تصویر ۶) و در معرفی آن آمده است که تالیف این کتاب، با هدف آشنایی کودکان با فرهنگ ملی بوده است.^۹



تصویر ۶: کتاب داستان آپاردی سنلر سارانی برای کودکان.

در تمامی آثار ادبی و هنری، به چند اصل توجه شده است. نخست، اسطوره جاودان زن؛ در این ماجرا، زنی داریم که با ایستادگی در مقابل ظلم تبدیل به اسطوره‌ای فراموش‌نشده می‌شود. علاوه بر انتخاب سارای در مورد وفاداری به آیدین؛ وی دارای ویژگی‌های متمایزی به لحاظ اصالت خانوادگی و شخصیتی است (نباتی، ۱۳۷۲: ۴). پدر بزرگ او از اشخاص مورد احترام ایل و تمام ایل‌های دشت مغان و نامزد وی، شاخص‌ترین جوان ایل است. این زن، در مقایسه با سایر زنان ایل دارای مرتبه بالاتری است. نه تنها به لحاظ ظاهری بلکه دارای هوش و متانت است که در نوشته‌های ادبی پیرامون این ماجرا مشهود است.

در تمامی این آثار حضور ضدِ قهرمانی قدرتمند و ظالم بسیار مشهود است اما زنان در اساطیر به دلیل برخورداری از ویژگی‌های روحی و معنوی که آنها را با عوالم باطنی و ضمیر ناخودآگاه مرتبط می‌ساخته است، رفتارهای ماورایی و دیگرگون از خود نشان می‌دهند (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۵۹) و در این اسطوره نیز سارای با پایان دادن عامدانه به زندگی خود و پذیرش نیستی، زیر بار ظلم ضدِ قهرمان نمی‌رود.

در ماجرای سارای، عامل برهم‌زننده خط سیر داستان و ماجرای عاشقی، غیبت همسر است که به عوامل شر اجازة سواستفاده از دارایی دیگران را می‌دهد اما وفای به عهد که سارای حاضر به شکستن عهد خود نمی‌شود، ضامن بقای این عشق و برجسته ساختن وی در تاریخ است (ترک و رضایی، ۱۳۹۸: ۱۶).

سارای، پاکی خود را تقدیم آب می‌کند. آب در اسطوره، آزمون پاکی است که تمام آثار ادبی نیز به وجود آن اشاره و بر آن تاکید دارند. «آب‌ها تداعی‌کننده رطوبت، حرکت دورانی خون و شیره حیات هستند و با خشکی و ایستایی مرگ در تضادند، به همین دلیل، تعمیم د آب یا غوطه‌خوردن در آب، نماد بازگشت به پاکی آغازین، مرگ زندگی کهنه و نوزایی زندگی است ...» (کوپر، ۱۳۷۹: ۴۵). در این ماجرا نیز رودخانه یک پدیده بی‌جان نیست بلکه دارای نقش یاریگری و تکمیل‌کننده نقش سارای در پایان داستان است (نباتی، ۱۳۷۲: ۱۲).

۳.۶ اسطوره‌شناسی تطبیقی

در نخستین روایت‌های مربوط به عشق، حضور قربانی و قربانی شدن عاشق یا معشوق یا هر دو، قابل مشاهده است.

۱. فرهاد: شیرین دل در گرو مهر خسرو دارد. او که عادت به نوشیدن شیر تازه دارد، در جایی زندگی می‌کند که رساندن شیر تازه به آنجا، سخت و دشوار است لذا اطرافیان تصمیم می‌گیرند تا از فرهاد درخواست کنند که در دل کوه تا قصر شیرین، راهی حفر نماید تا شیر تازه بدون تغییر طعم به سرعت در دسترس شیرین قرار بگیرد. روزی شیرین برای مشاهده‌ی روند کار به نزد فرهاد می‌رود و همین دیدار، موجب دل‌بستن فرهاد به شیرین می‌شود. پس از مدتی آوازه‌ی این عشق به گوش خسرو می‌رسد، خسرو که نمی‌تواند وجود این رقیب را تحمل نماید، تلاش‌های زیادی برای از میان برداشتن او به کار می‌بندد اما موفق نمی‌شود، در انتها با دسیسه‌ای به فرهاد خبر دروغین مرگ شیرین را می‌رساند و به این ترتیب فرهاد خودکشی

می‌کند و با قربانی شدن فرهاد، قائله ختم می‌شود. در اینجا نیز مانند داستان سارای، قدرت و زورگویی حاکم در تعیین سرنوشت سایرین مشهود است.

۲. جریره: جریره، دختر پیران و یسه، مرزبان و سردار ارشد افرا سیاب، است که به مدت بسیار کوتاهی با سیاوش ازدواج کرده و از او فرزندی به نام فرود دارد. اما به دلایلی از سیاوش دور می‌شود. سیاوش با دختر افرا سیاب ازدواج می‌کند و از او نیز فرزندی به نام کیخسرو دارد. پس از سال‌ها، کیکاوس پیر و فرتوت است و ایرانیان در جستجوی جانشینی برای وی هستند، لذا کیخسرو را که از همه به سیاوش شبیه‌تر است را برمی‌گزینند. پس از مدتی کیخسرو قصد انتقام از افرا سیاب را دارد و بر اثر اشتباهی برادرش فرود که در مرز ایران و توران ساکن است، کشته می‌شود. مرگ فرود ضربه‌ی بزرگی به جریره وارد می‌سازد و او خودکشی می‌کند. خودکشی او به مثابه‌ی نوعی اعتراض سهمگین به مناسبات موجود نظام اجتماعی و به تمامی گزندهای زندگی یک زن است.

۳. هانی و شیخ مرید: یک اسطوره‌ی بلوچی است، از ایام قدیم در برخی از نقاط مر سوم بوده است که در زمان تولد، دختر و پسری را نامزد یکدیگر یا به عبارتی ناف بریده هم می‌کردند. مطابق این رسم، هانی نیز برای شیخ مرید بوده است. این دو که مطابق با رسوم دور از یکدیگر بزرگ شده بودند، در زمان جوانی با یکدیگر ملاقات کرده و عاشق یکدیگر می‌شوند. همزمان با این ماجرا، فردی به نام میرچاکرخان که سردار طایفه نیز است، عاشق هانی می‌شود و با توسل به حيله‌ای هانی را از چنگ شیخ مرید درمی‌آورد. از آن پس، شیخ مرید همچون شده و رو به بیابان می‌گذارد و ساکن مکه می‌شود. هانی نیز تمام عمر لباس سیاه پوشیده، آرایش نمی‌کند و با میرچاکر همبستر نمی‌شود و باکره می‌ماند. سرانجام این دو در ایام پیری، نه به صورت انسانی بلکه مانند جریان آب طبیعی به هم می‌رسند. در این داستان نیز، حيله‌ی فردی ستمگر، موجب جدایی دو دل‌باخته می‌شود.

۴. پانته‌آ و شیرین: در زمینه‌ی وفاداری، بیش از هرکس، سارای به این دو شخصیت شباهت دارد.

پانته‌آ، همسر آبراداتاس، والی شوش و کارگزار دولت بابل بود. زمانی که آبراداتاس در ماموریت بود، مادها، شوش را فتح کردند و غنیمت‌های فراوانی به دست آوردند که مطابق با رسم آن زمان، خانواده‌ی آبراداتاس نیز جز غنائم بودند. در این هنگام، کوروش از پانته‌آ محافظت می‌کند تا همسر وی بازگردد و زن نیز به همسر در مقابل طمع آراسب، وفادار می‌ماند.

پس از مدتی، آبراداتاس در جنگی با مصریان کشته می‌شود و پانته‌آ با شنیدن مرگ همسر دچار تکانه‌ی شدیدی می‌شود با ضربه‌ی خنجرى خودکشی می‌کند.

شیرین: پس از آنکه شاپور تصویر شیرین را به خسرو می‌دهد، این دو به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند اما پس از مرگ هرمز، خسرو در نبردی سخت از بهرام چوبین شکست می‌خورد و به روم پناه می‌برد و برای استحکام روابط دو امپراطوری با مریم دختر قیصر روم ازدواج می‌کند اما شیرین همواره و علی‌رغم داشتن دلداده‌ای دیگر مانند فرهاد و ازدواج خسرو پرویز در دیاری دیگر، به خسرو پرویز وفادار می‌ماند. پس از مدتی مریم می‌میرد و خسرو مجدداً از شیرین تقاضای ازدواج می‌کند اما پس از مدتی به دست پسر خود، شیرویه به قتل می‌رسد و شیرین، پس از مرگ او نیز با خودکشی، عشقش به خسرو را جاودانه می‌کند.

۵. آرتمیس: آرتمیس یا در اسطوره‌های رومی، دیانا، ایزدبانوی بکارت و مظهر پاکدامنی است. وی در زیبایی، برجستگی و متانت بینظیر است. او دختر لتو و زئوس است. او که محافظ دختران کوچک تا زمان ازدواج و زنان در هنگام زایمان بود در همان اوان کودکی از پدر خواست تا بکارت ابدی به وی عطا نماید و همواره بسیار از عفاف و طهارت خود محافظت می‌کرد و مجازات‌های سنگینی برای مردانی که به او اهانت می‌کردند، در نظر می‌گرفت.

۴.۶ تحلیل ترکیبی

ژرار مبتکر فرضیه‌ای به نام میل تقلیدی (Mimetic Desire) است. بنابر این فرضیه، ریشه‌ی تمام خشونت‌ها، میل آدمیان به تقلید از دیگری برای دستیابی به چیزهایی است که دیگران دارند و کسانی که در این رقابت شکست می‌خورند، سرخورده شده و به خشونت متوسل خواهند شد. از آنجا که تقلید ویژگی سرایت دارد، کل فضای اجتماع را از خشونت آکنده می‌کند. تقلید هم‌چنان که عامل خشونت است، می‌تواند عامل نابودی خشونت نیز باشد. این نابودی گاه موقتی است و در متهم و تنبیه کردن قربانی تحقق می‌یابد. بلاگردانی یا قربانی، راه‌حل مرسوم است که در همه‌ی فرهنگ‌ها برای چنین بحران‌هایی می‌توان یافت. کشتن یا تاراندن این موجود، آرامشی موقت در اجتماع ایجاد می‌کند و این قربانی که تا پیش از این، بانی آشفتگی‌ها بود؛ اکنون سبب پایان یافتن مناصمات می‌شود لذا اندک اندک، بلاگردان، شانی خداگونه یافته و در نتیجه، قربانی، ستاره‌ی اسطوره‌ها و تشریفات نو می‌شود. در واقع خشونت علیه یک عضو از گروه، خشونت کل گروه را هدایت و مهار می‌کند (هاون، ۲۰۱۸).

این نوع بلاگردانی، همانطور که در داستان سارای نیز مشهود است، مبتنی بر دروغ می‌باشد چراکه تقصیر و گناه بر گردن یک قربانی که در اینجا کاملاً بی‌گناه نیز است، انداخته شده و هر جرمی که قربانی به آن متهم شده، تنها دستاویزی می‌شود که مرگ وی را توجیه نماید. در این ماجرا سارا باید برای حفظ وفاداری، اصالت و جان مردم روستا، قربانی شود.

۷. نتیجه‌گیری

وجود روابط قدرت و امکان اعمال نفوذ برای به دست آوردن هرآنچه که فرد قدرتمند اراده نموده، پایه‌ی این روایت را شکل می‌دهد. علی‌الخصوص که در این جامعه، معشوق، دیگری یا جنس ضعیف‌تری محسوب می‌شود و عمدتاً توان مخالفت با آنچه سرنوشت برای او خواسته را ندارد. برای فردی که همواره عادت به دریافت پاسخ مثبت، تمجید و تملق از دیگران داشته است، دریافت پاسخ منفی آن هم در به دست آوردن زنی که به زعم وی و فرهنگ مسلط، اختیاری در انتخاب ندارد، چندان خوشایند نیست. فرد قدرتمند که تمایلی به شکست در رقابت عشقی ندارد با توسل به اختیارات خود و اعمال خشونت و زور، تلاش می‌کند تا معشوق را به دست آورد. در این میان، از طرفی روابط فرهنگی و اخلاقی موجود و وجود اصل پاکدامنی و آزادگی در زن و از سوی دیگر مصلحت‌اندیشی سلامت و امنیت مردم روستا، موجب به وجود آمدن درگیری، خشونت و ناآرامی شده و تا آنجا پیش می‌رود که نیاز است تا فردی قربانی شود تا قائله پایان یابد و در این ماجرا، سارای خود را قربانی می‌کند تا مخاصمه پایان پذیرد و پس از آن به اسطوره‌ای قوی و ارزشمند در آزادگی و وفاداری تبدیل می‌گردد، الگوی زنان منطقه می‌شود، به ادبیات محلی راه می‌یابد و چنان ارزشی می‌یابد که ردپای خود را در هنرهای مختلف منطقه‌ی آذربایجان و سایر مناطق نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. روایت‌های اسطوره‌ای جهان (که آذربایجان جزئی از آن است) گویای تلاش قهرمان برای نجات پادشاه یا دختری است که نمادی از خورشید می‌باشد و دیو: تاریکی او را از سرزمین روشنایی در مشرق به اقامتگاه خود در مغرب برده و در آنجا اسیر کرده است (حق پرست و صالحی‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۹). در اسطوره‌های آذری، دختر در حکم خورشید قوم است (همان: ۶۱).
۲. پارادایم (Paradigm)، از واژه یونانی (Paradegima) به معنای نمونه، سرمشق، الگو یا طرح است. این واژه در نیمه دوم قرن بیستم، در فلسفه علم، مورد توجه قرار گرفت. کوهن، بیش از دیگران به این

الگوی عشق در اسطوره-آیین سارای (بهمن نامورمطلق و پریسا علیخانی) ۳۶۹

واژه و معانی آن اندیشیده است. وی در کتاب خود با عنوان "ساختار انقلاب‌های علمی" به این نتیجه دست یافت که این واژه تنها در دو معنای متفاوت بکار رفته است: اول؛ مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها، روش‌ها، فنون و چیزهای دیگر، مانند آنها که جامعه علمی در آن شریک‌اند. دوم؛ سرمشق و الگو. در واقع معنای نخست، جامعه‌شناختی و معنای دوم را فلسفی به شمار آورد (حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۵).

۳. براساس تجربه زیسته محقق در منطقه آذربایجان، اهالی این منطقه به خوبی برای حفظ میراث معنوی خود تلاش می‌کنند اما اسطوره‌ای مانند سارای که شعرها و روایت‌های زیادی پیرامون خود توسط شاعران معروف ندارد، تاندازه‌ای به دست فراموشی و تحریف کشیده شده است.

۴. اسطوره سارای، به صورت ناکامل توسط برخی شعرای ترک که شاخص‌ترین آنان ابوالقاسم نباتی است، به رشته تحریر درآمده است (ترک‌لامانی و رضایی، ۱۳۹۸: ۱۰).

5. http://www.balalar-az.com/e-shop/product.php?id_product=40

کتاب‌نامه

- افخمی، بهروز. زینالی آناری، محمد. (۱۳۹۶). «بازنمایی میراث ناملموس سارای در فرهنگ شهروندان زن اردبیل». دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. سال پنجم. شماره ۱۴. صص ۱-۲۲.
- امیرقاسمی، مینو. (۱۳۹۱). *درباره قصه‌های اسطوره‌ای*. تهران: نشر مرکز.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۹). *گذار زن از گذار تاریخ*. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
- بزی، کلثوم، حاتم، غلامعلی. (۱۳۹۲). «اسطوره‌کاوی نقوش سنگ‌نگاره‌های ناهوک سراوان و بررسی حضور آن در زندگی انسان امروز منطقه». فصلنامه هنرهای تجسمی نقش‌مایه. سال ۱۷. شماره ۷. صص ۷-۱۵.
- ترک‌لادانی، صفورا. رضایی، پری. (۱۳۹۸). «از ادیسه هومر تا سارای افسانه فلکلور آذری (بررسی تطبیقی)». سال ۱۱. شماره ۲۱. صص ۱-۲۲.
- حسین‌زاده یزدی، محمد. (۱۳۹۶). «پارادایم؛ افسانه یا واقعیت (تحلیل معناشناختی، خاستگاه و ارزیابی)». فصلنامه معرفت فلسفی. سال ۱۴. شماره ۳. صص ۱۱-۱۳۴.
- حق‌پرست، لیلا. صالحی‌نیا، مریم. (۱۳۹۴). «رمزگشایی الگوی اسطوره‌ای نجات خورشید در هفت‌خان». مجله علمی-پژوهشی جستارهای ادبی. شماره ۱۸۸. صص ۴۹-۶۶.
- ر ضاپور، علی. ر ضاپور، رقیه. (۱۳۹۱). «روح تراژیک عاشقانه‌های عاشیقی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۶۴. صص ۵۲-۵۶.

- ساعی، حسین. (۱۳۹۲). سارا و خان چوپان. آپاردی سنلر سارانی: عاشیق داستانلاری. تبریز: زرقلم.
- سفیدگر شهنقانی، حمید. (۱۳۸۹). «عناصر فلکلور آذربایجان در اشعار استاد شهریار». فرهنگ مردم. شماره ۱۰. صص ۸۸-۱۱۴.
- عاصم کفاش اردبیلی، صالح. (۱۳۷۳). قانلی سحر. اردبیل: بهنگام.
- قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۹). آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- کریمی فیروزجایی، علی. اکبری، الهام. (۱۳۹۵). «تحلیل داستان سارای از دیدگاه نشانه‌شناسی بارت». دوفصلنامه تخصصی مطالعات داستانی. سال چهارم. شماره دوم. صص ۵۵-۶۸.
- کویر، جی.سی. (۱۳۸۳). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: نشر فرشاد.
- ملکی، ابراهیم. (۱۳۸۹). «بررسی بازنمایی زنان در ترانه‌های فلکلوریک لکی و لری». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۴۹. صص ۲۱۹-۲۵۰.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۸). «گذر از اسطوره سنجی به اسطوره‌کاوی (بررسی دو روش اسطوره‌ای و روابط آنها)». پژوهشنامه فرهنگستان هنر. شماره ۱۴. صص ۹۲-۱۰۸.
- _____ (۱۳۹۷). درآملی بر اسطوره‌شناسی؛ نظریه‌ها و کاربردها. چاپ دوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۸). اسطوره‌کاوی عشق در فرهنگ ایرانی. تهران: سخن.
- نباتی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲). دیوان اشعار ترکی. تدوین سعید محمدزاده صدیق. تبریز: احرار نشریاتی.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۹). انسان و سمبل‌هایش. ترجمه محمد سلطانیه. تهران: جامی.

Girard, R. (2005). *Violence and the Sacred*. University of New York at Buffalo.

Haven, Cynthia L. (2018). *Evolution of Desire: A Life of René Girard*. MSU Press.

Rougemont, Denis. (1961). *Les mythes de l'amour*. French: Gillimard

Segal, R. (2004). *Myth A Very Short Introduction*. Oxford University Press.

<https://www.amazon.com>.

References

- Afkhami, Behruz, and Zeynali Onari, Mohammad. 2017. "Baznumayi-yi Miras-i Namalmus-i Saray dar Farhang-i Shahrbandan-i Zan-i Ardabil [Representation of the Invisible Heritage of Saray in the Culture of Female Citizens in Ardabil]". *Dumahnami-yi Farhang va Adabiyat-i Ammi [Bimonthly Journal of Pop Culture and Literature]* 5 no. 14: 1-22. [in Persian]
- Amirqasemi, Minu. 2012. *Darbari-yi Qissi-ha-yi Usturi'i [On Mythical Tales]*. Tehran: Markaz Publications. [in Persian]

- Asem Kaffash Ardabili, Saleh. 1994. *Qanlı Sahar [The Bloody Dawn]*. Ardabil: Behengam Publications. [in Azeri]
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrahim. 2010. *Guzar-i Zan Az Gudar-i Tarikh [Women's Transition from History's Pathway]*. Tehran: Elm Publications. [in Persian]
- Bazzi, Kolsum, and Ghulam'ali, Hatam. 2013. "Usturikavi-yi Nuqush-i Sangnigari-ha-yi Nahuk-i Saravan va Barrasi-yi Huzur-i An dar Zindigi-yi Insan-i Imruz-i Mantaqi [Myth Analysis of Inscriptions in Nahuk, Saravan, and Examination of Their Presence in the Lives of Today's People in the Region]". *Faslnami-yi Hunarha-yi Tajassumi-yi Naqshmayi [Motif: Quarterly Journal of Plastic Arts]* 17 no. 7: 7-15. [in Persian]
- Cooper, J. C. 2004. *An Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*. Translated by Maliheh Karbasian. Tehran: Farshad Publications. [in Persian]
- Girard, Rene. 2005. *Violence and the Sacred*. [University of New York at Buffalo](http://www.buffalo.edu/~girard/).
- Haqqarast, Leila, and Salehinia, Maryam. 2015. "Ramzgushayi-yi Ulgu-yi Usturi'i-yi Nijat-i Khurshid dar Haft Khan [Decoding the Mythical Pattern of Saving the Sun in Seven Labors]". *Majalli-yi Ilmi-Pazhuhishi-yi Jastar-ha-yi Adabi [Journal of Literary Introductions]* no. 188: 49-66. [in Persian]
- Haven, Cynthia L. 2018. *Evolution of Desire: A Life of René Girard*. MSU Press.
- Hosseinzadeh Yazdi, Mohammad. 2017. "Paradaym; Afsani ya Vaqi'iyat (Tahlil-i Ma'nashinakhti, Khastgah va Arzyabi) [Paradigm; Myth or Reality: A Semantic Analysis, Origins and Assessment] *Faslnami-yi Marifat-i Falsafi [Quarterly Journal of Philosophical Knowledge]* 14, no. 3: 11-134. [in Persian]
- Jung, Karl Gustav. 2010. *Man and His Symbols*. Translated by Mohammad Soltaniyeh. Tehran: Jami Publications. [in Persian]
- Karimi Firuzja'i, Ali, and Akbari, Elham. 2016. "Tahlil-i Dastan-i Saray az Didgah-i Nishanishinasi-yi Barthes [The Analysis of the Story of 'Saray' from the Point of View of Barthes' Semiotics]". *Dufaslnami-yi Takhassusi-yi Mutali'at-i Dastani [Biannual Journal of Fictional Studies]*. 4 no. 2: 55-68. [in Persian]
- Maleki, Ebrahim. 2010. "Barrasi-yi Baznumayi-yi Zanan dar Tarani-ha-yi Fulklurik-i Laki va Luri [A Study of the Representation of Women in Laki and Kurdish Folkloric Lyrics]". *Faslnami-yi Ulum-i Ijtima'i [Quarterly Journal of Social Sciences]* no. 49: 219-250. [in Persian]
- Nabati, Seyyed Abolqasem. 1993. *Divan-i Ash'ar-i Turki [The Divan of Azeri Poetry]*. Codified by Sa'id Mohammadzadeh Sadiq. Tabriz: Ahrar Nashriyati Publications. [in Azeri]
- Namvar Motlagh, Bahman. 2009. "Guzar az Usturisanji bi Usturikavi (Barrasi-yi Du Ravish-i Usturi-i va Ravabit-i Anha) [Transition from Mythocritique to Myth Analysis: A Study of the Two Mythological Methods and Their Relations]". *Pazhuhishnami-yi Farhangistan-i Hunar [Journal of Iranian Academy of Arts]* no. 14: 92-108. [in Persian]
- Namvar Motlagh, Bahman. 2018. *Usturikavi-yi Ishq dar Farhang-i Irani [Myth Analysis of Love in the Iranian Culture]*. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]

- Namvar Motlagh, Bahman. *Daramad-i bar Usturishinasi; Nazariyyi-ha va Karburd-ha* [An Introduction to Mythology: Theories and Applications]. Tehran: Sokhan Publications. [in Persian]
- Qorashi, Amanullah. 2010. *Ab va Kuh dar Asatir-i Hindi va Irani* [Water and Mountain in Indian and Persian Myths]. Tehran: Hermes Publications. [in Persian]
- Rezapur, Ali, and Rezapur, Roqayyeh. 2012. "Ruh-i Tirazhik-i Ashiqani-ha-yi Ashiqi [The Tragic Spirit of Ashiqi Lyrics]." *Kitab-i Mah-i Adabiyat* [Monthly Journal of Literature] no. 64: 52-56. [in Persian]
- Rougemont, Denis. 1961. *Les mythes de l'amour*. France: Gillimard
- Sa'i, Hossein. 2013. *Sara va Khan Chupan; Apardi Si'illar Sarani: Ashiq Dastanlari* [Sara and Chupan Khan; Flood Swept Sara Away: Ashiqs' Tales]. Tabriz: Zarqalam Publications. [in Azeri]
- Sefidgar Shahanqani, Hamid. 2010. "Anasur-i Fulkilur-i Azerbaijan dar Ash'ar-i Ustad Shahryar [Elements of Folklore in Mohammad Hossein Shahryar's Poetry]." *Farhang-i Mardum* [Journal of People's Culture] no. 10: 88-114. [in Persian]
- Segal, Robert A. 2004. *Myth: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.
- Turkladani, Safura, and Reza'i, Pari. 2019. "Az Udisi-yi Homer ta Saray Afsani-yi Fulkilur-i Azari (Barrasi-yi Tatbiqi) [A Comparative Study of Homer's Odyssey and Azeri Folklore 'Saray']." 11 no. 21: 1-22. [in Persian]